

بررسی عوامل خانوادگی و اجتماعی مؤثر بر رفتار بزهکارانه دانش آموزان: مورد استان بوشهر

محمد زنگنه*

تاریخ دریافت: ۸۳/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۸۳/۱۰/۱۴

ژurnal جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

هدف این مقاله، بررسی و شناخت تأثیر عوامل جمعیت شناختی، خانوادگی و اجتماعی مؤثر بر رفتار بزهکارانه دانش آموزان است. به عبارت دیگر، در این مقاله سعی شده است به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که چرا بعضی از دانش آموزان مرتکب رفتار بزهکارانه می شوند؟ بر همین اساس، متغیرها و فرضیاتی از سه دیدگاه نظری عمده یعنی نظریات فشار، خرده فرهنگی و کنترل اجتماعی و جهت تبیین رفتار بزهکارانه دانش آموزان استخراج شده اند. داده های مورد نیاز جهت آزمون این فرضیات از طریق پرسشنامه خود-گزارشی و با شیوه

نمونه‌گیری تصادفی قشربندی شده چند مرحله‌ای متناسب، از یک نمونه ۱۲۰۰ نفری از دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان بوشهر، جمع‌آوری و با استفاده از تکنیک‌های آمار استنباطی مانند تحلیل واریانس یکطرفه، آزمون تی، ضرایب همبستگی (ضریب همبستگی پیرسون و اسپرمن)، رگرسیون ساده و چندمتغیره (به روش چندمرحله‌ای) به کمک نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل آماری قرار گرفته‌اند.

نتایج حاصله نشان داد که هر یک از متغیرهای تحصیلات والدین، درآمد خانواده، وضعیت تحصیلی، تعهدات و تعلقات خانوادگی و آموزشگاهی، میزان نظارت والدین بر فرزندان، میزان دینداری شخصی و زمینه دینی پاسخگویان دارای رابطه معکوس و معنی‌دار و هر یک از متغیرهای میزان دلبستگی و معاشرت با دوستان بزهکار و بعد خانوار دارای رابطه مثبت و معنی‌داری با اطمینان ۹۵ درصد با رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان هستند. اما متغیر سن با رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان در سطح اطمینان ۹۵ درصد دارای رابطه معنی‌داری نیست. نتایج حاصله همچنین نشان داد که هر یک از متغیرهای وضعیت اشتغال والدین، ساخت خانواده، جنس، پایه تحصیلی و رشته تحصیلی با اطمینان ۹۵ درصد دارای ارتباط معنی‌داری با رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان هستند.

واژه‌های کلیدی: بزهکاری، جرم، رفتار بزهکارانه، کجروی، و رفتار انحرافی.

طرح مسئله

جوامع بشری برای طی کردن روند توسعه و تکامل خویش به عناصر و اجزای گوناگونی نیازمندند که یکی از مهم‌ترین این اجزا، نیروی انسانی - به ویژه نیروی انسانی کارآمد و جوان - است. امروزه توسعه یافتگی جوامع تا حد زیادی مرهون نیروی انسانی سالم، متخصص و جوان در آن جوامع است. اما یکی از عوامل مهمی که در امحای نیروی انسانی، به ویژه جمعیت جوان و فعال جوامع سهم بسزایی داشته و دارد، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی است

که جوامع بشری از دیرباز تاکنون با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اند.

امروزه جامعه‌شناسان رفتار انحرافی را با توجه به قواعد و هنجارهای اجتماعی تعریف می‌نمایند. مثلاً گیدنز (Giddens) کجروی یا انحراف اجتماعی را به ناهم‌نوازی با هنجارها یا مجموعه هنجارهای معینی که توسط تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم در اجتماعی یا جامعه‌ای پذیرفته شده، تعریف کرده است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۳۰). از دیدگاه جامعه‌شناسی انحرافات، انحرافات اجتماعی، پیوستاری از رفتار است که هم به تخلف از قانون (مانند دزدی) و هم به تخلف از هنجارهای اجتماعی و فرهنگی بدون قانون‌شکنی رسمی (مانند فرار از مدرسه) ارجاع داده می‌شود (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۴). بنابراین از دیدگاه جامعه‌شناسی اگر رفتار فرد بر خلاف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی فرهنگ اکثریت افراد یک جامعه باشد، رفتار انحرافی است بدون این که چنین رفتاری الزاماً به قانون‌شکنی منجر شود. رفتار انحرافی در دهه هفتاد از سوی نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی انحرافات بر حسب ملاک «سن» به دو دسته بزهکاری (delinquency) و جرم (crime) تقسیم شده است (Sanders, 1970; Glaser, 1974). اگر رفتار انحرافی توسط بزرگسالان صورت گرفته باشد، آن را جرم و در صورتی که توسط نوجوانان و جوانان صورت گرفته باشد به عنوان بزهکاری تلقی می‌شود (Ibid, 30-32).

اصولاً بین جنایت و بزهکاری از لحاظ معنی و مفهوم تفاوتی نیست، فقط تفاوت در این است که بزهکاری به ارتکاب جرم‌هایی اطلاق می‌گردد که در کم‌تر از سن قانونی به وقوع پیوسته‌اند. تعیین میزان این سن به دست قانون است که بر حسب جوامع مختلف، متفاوت است (منصور، ۱۳۵۶: ۶). اعمال غیرقانونی که به دست جوانانی انجام می‌شود که هنوز به سن قانون نرسیده‌اند رفتار بزهکارانه (delinquent behaviour) نامیده می‌شوند و جوانانی را که چنین رفتارهایی را مرتکب می‌شوند جوانان بزهکار می‌نامند (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۴).

امروزه بر حسب میزان شدت عمل انحرافی، بزهکاری را نیز به دو دسته بزهکاری ملایم یا

خفیف (minor-delinquency) و بزهکاری شدید (serious-delinquency) تقسیم می‌کنند (Agnew, 1992: 59). بزهکاری خفیف آن دسته از اعمال انحرافی (مانند پاره کردن صندلی اتوبوس، دروغ‌گویی و تقلب در امتحان) را شامل می‌شود که الزاماً مجازات‌های قانونی و اجتماعی را به همراه ندارد و می‌تواند از طرف جامعه مورد چشم‌پوشی قرار گیرد؛ اما بزهکاری شدید آن دسته از اعمال انحرافی (مانند قتل و خرید و فروش مواد مخدر) را شامل می‌شود که الزاماً مجازات‌های قانونی و اجتماعی را به همراه دارد. بر اساس تقسیم‌بندی ارائه شده از انحرافات اجتماعی، این پژوهش، بزهکاری خفیف دانش‌آموزان (شامل آن دسته از اعمال انحرافی که توسط جوانان ۱۴-۱۹ ساله صورت می‌گیرد و شدت آن رفتار در حدی است که الزاماً مجازات‌های قانونی و اجتماعی به همراه ندارد و می‌تواند از دید جامعه و فرهنگ حاکم مورد اغماض قرار گیرد) را مورد توجه قرار می‌دهد.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه‌های مربوط به رفتارهای انحرافی و از جمله بزهکاری جوانان، هر کدام به بعضی از عوامل زمینه‌ساز رفتار بزهکارانه توجه می‌نمایند. اما چون پدیده‌های اجتماعی و از جمله «رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان» تحت تأثیر عوامل متعددی هستند که هر یک با درجه و شدت معینی در ایجاد آن سهیمند، به همین علت نمی‌توان پدیده اجتماعی و از جمله «رفتار بزهکارانه» را با یک یا چند علت واحد تبیین نمود.

در دهه‌های اخیر برای رفع این مشکل و درک بهتر بزهکاری و ابعاد آن، رویکردهای ترکیبی از سوی جامعه‌شناسان انحراف اجتماعی (مانند تلاش‌های ترکیبی امپی (Empey)، الیوت (Elliot)، شوماخر (Shoemaker) و دیگران) پیشنهاد شده است (Shoemaker, 1990: 303-304). به رغم مشکلاتی که رویکردهای ترکیبی با آن‌ها مواجه هستند، استفاده

از یک رویکرد ترکیبی در تبیین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان مفید و مناسب به نظر می‌رسد. در این راستا، در پژوهش حاضر که به بررسی عوامل خانوادگی و اجتماعی مؤثر بر «رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان» می‌پردازد، از یک رویکرد ترکیبی (ادغام نظریه‌های کنترل اجتماعی، فشار و خرده‌فرهنگی) استفاده می‌شود.

نظریه کنترل اجتماعی بر این پیش‌فرض استوار است که رفتار بزهکارانه متعلق به همه طبقات اجتماعی است و جنبه عمومی و جهان‌شمول دارد و نتیجه کارکرد ضعیف سازوکارهای کنترل اجتماعی است. عوامل کنترل اجتماعی شامل وابستگی و تعلق به نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و دین می‌شود. نظریه پردازان کنترل اجتماعی در پاسخ به این پرسش که چه عواملی باعث بزهکاری جوانان می‌شود، اعتقاد دارند این نوع رفتارها بستگی به میزان تعلقات و تقیدات جوانان نسبت به نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و بعضاً گروه‌های اجتماعی نظیر گروه‌های همسالان دارد. هم‌چنین معتقدند که تعهدات و تقیدات نسبت به نهادها و سازمان‌ها و گروه‌ها می‌تواند جوانان را در گروه‌های رسمی ادغام نماید و کنترل فردی و اجتماعی و تنظیم رفتار افراد را موجب گردد (Nye, 1958; Hirschi, 1969; Elliot, 1988; Gottfredson and Hirschi, 1990). بر اساس پیش‌فرض‌های این نظریه، علت بزهکاری جوانان از بین رفتن یا ضعف برخی از نیروهای اجتماعی مهارکننده است. بنابراین، بزهکاران جوانانی هستند که به طور نسبی از نظر اجتماعی از کنترل خارج شده‌اند. این نظریه‌پردازان بر وابسته کردن جوانان به نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند خانواده و مدرسه تأکید می‌ورزند. بنابراین بر اساس نظریه کنترل اجتماعی می‌توان گفت بزهکاری افرادی که به خانواده، محل تحصیل، محل کار و دوستان خود دلبستگی دارند، به مراتب کم‌تر از کسانی است که دلبستگی چندانی به نهادهای مذکور ندارند. بنابراین، بر اساس نظریه کنترل اجتماعی می‌توان به متغیرهایی مانند میزان دلبستگی و تعهدات خانوادگی و آموزشی‌گاهی توجه کرد و از آن‌ها در تبیین رفتار بزهکارانه استفاده کرد.

نی (Nye) یکی دیگر از نظریه‌پردازان این دیدگاه، بر نقش خانواده در کنترل درونی از طریق جامعه‌پذیری فرزندان و کنترل بیرونی از طریق نظارت مستقیم و غیرمستقیم بر فرزندان تأکید می‌کند و معتقد است که خانواده‌هایی که در تحقق این امور موفق هستند، می‌توانند فرزندان خود را با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هم‌نوا سازند، در حالی که خانواده‌هایی که چنین توانایی‌هایی را ندارند نمی‌توانند از فرزندان خود انتظار هم‌نوايي داشته باشند. بر این اساس می‌توان متغیرهایی مانند ساخت خانواده و میزان نظارت والدین بر فرزندان را در تبیین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان مدنظر قرار داد.

مسئله دیگری که قابل توجه و تأمل است، غفلت نسبتاً همگانی از تأثیر دین و دینداری در نظریات جامعه‌شناختی انحرافات اجتماعی، به ویژه نظریه کنترل اجتماعی است. استارک (Stark) و بن‌بریج (Bainbridge) در کتاب خود تحت عنوان دین، انحراف و کنترل اجتماعی (Religion, Deviance and Social Control) اظهار می‌دارند که تأثیر دین به عنوان یک متغیر مستقل در تحقیقات اجتماعی مربوط به کجروی، مورد غفلت عامدانه و همگانی واقع شده است (Stark and Bainbridge, 1996).

راس (Ross) در کتاب خود یعنی کنترل اجتماعی دین را یکی از اساسی‌ترین وسایل کنترل اجتماعی درونی می‌داند. بنا به اظهار وی هنگامی که آدمی دور از چشم آشنایان، همسایگان و دیگران است، نه قانون و نه افکار عمومی و نه هیچ چیز اجتماعی دیگر اعمال وی را مهار و کنترل نمی‌کند، بلکه در این مورد، کنترل عمل در پرتو ایمان به قدرتی صورت می‌گیرد که در همه مکان‌ها و زمان‌ها شاهد اعمال آدمیان است و رفتار مطلوب و نیک را پاداش می‌دهد و بدی و گناه را مجازات می‌کند (کنینگ، ۱۳۴۹: ۱۲۱).

هر دینی نظامی از اصول اخلاقی دارد که شیوه‌های رفتار درست و نادرست را مشخص و مجازات‌هایی (عمدتاً مابعدالطبیعی) را علیه خلافکاران (یا به زبان دینی، گناهکاران) تعیین می‌کند. وقتی معیارهای اخلاقی رفتار آدمیان در یک جامعه به اقتدار مابعدالطبیعی و مقدس

مجهز شوند، ارزش‌ها و تجویزهایشان الزام‌آورتر می‌گردند. این معیارها و اصول اخلاقی که صبغه دینی پیدا کرده‌اند به عنوان شکل مهمی از کنترل اجتماعی در مقابل رفتار انحرافی عمل می‌نمایند (Kenneth and Glosberg, 1996).

به هر حال یکی از کارکردهای اصلی دین، کنترل اجتماعی است. ارزش‌ها و هنجارهای مهم اجتماعی معمولاً نه فقط در قلمرو قانون، بلکه هم‌چنین در قلمرو دین قرار می‌گیرند و دین از طریق تقویت ارزش‌ها و هنجارهای مهم به کنترل اجتماعی فرد کمک می‌کند (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۳۳۶).

در مجموع، طبق نظریه کلی کنترل اجتماعی باید بر کارکرد اجتماعی دین در خصوص آن چه دین برای مقید کردن پیروانش به نظم اخلاقی جامعه انجام می‌دهد، پای فشرد. باورها و تعهدات دینی به وسیله ارائه ممانعت‌های اخلاقی قوی و از طریق کاهش تعامل با همسالان منحرف باعث همنوایی فرد می‌شود. بنابراین دین باعث همنوایی با ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی است که به طور معنی‌داری بر رفتار انحرافی اثر منفی می‌گذارد.

بنابراین، بر اساس این نظری می‌توان به متغیرهایی از قبیل دینداری جوانان و زمینه دینی آن‌ها در تبیین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان سود جست.

نظریه فشار بر آن است که عمدتاً رفتار انحرافی در میان افراد طبقه پایین و محروم جامعه به علت فشارهای اقتصادی - اجتماعی و نابرابری‌های موجود در جامعه اتفاق می‌افتد. بر اساس این نظریه، اعضای طبقه محروم جامعه در حوزه‌های فقیرنشین و حاشیه شهرها سکونت دارند و سطح زندگی آن‌ها از نظر مسکن، تغذیه، آموزش، بهداشت سواد، شغل و به طور کلی پایگاه اقتصادی - اجتماعی، در سطح نازلی قرار دارد. بنابراین جوانان این طبقه در نیل به اهداف و آرمان‌های خود احساس ناتوانی و ناکامی می‌کنند. در نتیجه تجربه چنین محرومیت و تصور ناتوانی، احساس فشاری در وجود جوانان ایجاد می‌شود که باعث می‌شود جهت تأمین نیازهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود دست به رفتارهایی بزنند که از سوی

جامعه انحراف تلقی می‌شود. بنابراین، بر اساس نظریه فشار، می‌توان متغیرهایی مانند میزان درآمد خانواده، وضعیت تحصیلی والدین و وضعیت اشتغال والدین را که معرف پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده است، در تبیین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان مورد بررسی قرار داد.

نظریه خرده‌فرهنگی بر آن است که گروه‌های دوستان و همسالان بزهکار می‌توانند بیش‌ترین همبستگی را با رفتار بزهکارانه نوجوانان و جوانان داشته باشند زیرا این گروه‌ها به دلیل جو عاطفی و غیررسمی حاکم بر آن برای نوجوانان و جوانان بسیار جذاب هستند و آن‌ها ترجیح می‌دهند که بیش‌تر اوقات فراغت خود را در جمع دوستان و همسالان بگذرانند. بنابراین به تدریج دلبستگی اعضا به گروه همسن‌وسال بعضاً بزهکار و احساس تعهد به ارزش‌ها و همجارهای حاکم بر آن گروه‌ها بیش‌تر می‌شود. به موازات افزایش تقیدات و دلبستگی جوانان به دوستان و همسالان بزهکار، به همان میزان ممکن است تعهدات آن‌ها نسبت به رعایت هنجارها و الزامات اجتماعی حاکم بر خانواده و مدرسه کاهش یابد تا جایی که نسبت به هنجارها و قواعد مرسوم و الزامات اجتماعی بی‌اعتنا شوند و درصدد هر چه بیش‌تر کم‌رنگ کردن آن‌ها عمل نمایند. بنابراین، بر اساس نظریه خرده‌فرهنگی می‌توان متغیر دلبستگی و معاشرت با دوستان و همسالان بزهکار را در تبیین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان مورد استفاده قرار داد.

مدل نظری پژوهش

بر اساس چارچوب نظری پژوهش، مدل تحقیق به شکل صفحه بعد ارائه می‌گردد:

شکل شماره ۱- مدل متغیرهای مؤثر بر رفتار بزهکارانه دانش آموزان



فرضیات پژوهش

در این پژوهش، متغیر وابسته، «رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان» است که بر اساس مدل نظری تحقیق، فرضیات آن عبارتند از:

- ۱- به نظر می‌رسد بین سن دانش‌آموزان و رفتار بزهکارانه آنان رابطه معنی‌داری وجود داشته باشد.
- ۲- احتمالاً میزان رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان به لحاظ جنس (دختر و پسر) تفاوت معنی‌داری داشته باشد؛ به عبارت دیگر، احتمالاً میزان رفتار بزهکارانه پسران بیش از دختران است.
- ۳- میزان رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان احتمالاً به لحاظ ساخت خانواده (بسامان و ناسامان) تفاوت معنی‌داری دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد بعد خانوار و رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان رابطه معنی‌داری با یکدیگر داشته باشند.
- ۵- احتمالاً میزان رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان برحسب وضعیت اشتغال والدین (شاغل یا غیرشاغل) تفاوت معنی‌داری داشته باشد.
- ۶- به نظر می‌رسد درآمد خانواده بر رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان تأثیر داشته باشد.
- ۷- احتمالاً بین میزان تحصیلات والدین و رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان رابطه معنی‌داری وجود داشته باشد.
- ۸- به نظر می‌رسد میزان تعهدات خانوادگی دانش‌آموزان بر رفتار بزهکارانه آنان اثر داشته باشد.
- ۹- میزان دلبستگی و معاشرت دانش‌آموزان با دوستان بزهکار احتمالاً بر رفتار بزهکارانه آنان اثر دارد.
- ۱۰- به نظر می‌رسد بین میزان دینداری دانش‌آموزان و رفتار بزهکارانه آنان رابطه معنی‌داری

وجود داشته باشد.

- ۱۱- احتمالاً زمینه دینی دانش‌آموزان و رفتار بزهکارانه آنان دارای رابطه معنی‌داری باشد.
- ۱۲- میزان نظارت والدین بر فرزندان و رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان احتمالاً دارای رابطه معنی‌داری باشد.
- ۱۳- به نظر می‌رسد بین وضعیت تحصیلی (معدل) دانش‌آموزان و رفتار بزهکارانه آنان رابطه معنی‌داری داشته باشد.
- ۱۴- میزان تعهدات آموزشی دانش‌آموزان احتمالاً بر رفتار بزهکارانه آنها اثر دارد.
- ۱۵- میزان رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان احتمالاً بر حسب رشته تحصیلی، تفاوت معنی‌داری داشته باشد.
- ۱۶- احتمالاً میزان رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان به لحاظ پایه تحصیلی (اول، دوم و سوم) تفاوت معنی‌داری داشته باشد.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی ۱۴-۱۹ ساله‌ای تشکیل می‌دهند که در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ در دبیرستان‌های استان بوشهر به عنوان دانش‌آموز رسمی مشغول به تحصیل بوده‌اند.

در این تحقیق با استفاده از فرمول برآورد حجم نمونه کوکران (Cochran) با جمعیت ۱۲۵ و ۵۰ نفر در سطح اطمینان ۹۵ درصد، حجم نمونه برابر با ۳۹۶ نفر محاسبه شد اما با توجه به پایین بودن حجم نمونه و کاهش دقت احتمالی نتایج پژوهش، حجم نمونه به تفکیک پایه تحصیلی (اول، دوم و سوم) با استفاده از فرمول برآورد حجم نمونه برای پایه‌های اول تا سوم به ترتیب ۳۹۲ نفر، ۳۹۰ نفر و ۳۸۹ نفر محاسبه گردید اما جهت اطمینان بیش‌تر نتایج تحقیق، حجم نمونه را برای هر پایه تحصیلی به ۴۰۰ نفر ارتقا دادیم و در مجموع، حجم نمونه ۱۲۰۰

نفر مشخص گردید که حدود ۲/۵ درصد کل جامعه آماری $\frac{۱۲۰۰}{۵۰۱۲۵}$ است که از نظر قواعد نمونه‌گیری و حدود ضریب اطمینان در تحقیقات علوم انسانی مطلوب و کافی به نظر می‌رسد.

روش تحقیق و نمونه‌گیری

برای این که آن چه در چارچوب نظری تحقیق بحث شده و فرضیات تحقیق به نوعی در سطح خرد، مورد آزمون تجربی قرار گیرند و هم‌چنین برای فهم صحت و سقم روابط فرض شده و به دلیل این که «تعمیم‌پذیری» (generalization) نتایج به دست آمده به جامعه آماری مدنظر است، لذا استفاده از روش پیمایشی مناسب و سودمند به نظر می‌رسد. بنابراین در پژوهش حاضر، با استفاده از روش پیمایشی، رابطه متغیرهای مستقل و وابسته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای انتخاب نمونه، روش‌های مختلفی وجود دارد. با توجه به این که نمونه ما باید از بین مناطق مختلف انتخاب شود، روش نمونه‌گیری مناسب برای این تحقیق، نمونه‌گیری تصادفی قشربندی شده (طبقه‌بندی‌شده) چندمرحله‌ای متناسب است. این روش زمانی سودمند است که بخواهیم جمعیت نامتجانس وسیعی را به طبقات و قشرهای نسبتاً همگنی تقسیم کنیم و هم‌چنین صرفه‌جویی در هزینه‌ها و ارتقای دقت احتمالی برآوردهای حاصل از نمونه به دست آید.

بر این اساس در ابتدا، جامعه آماری که از شانزده منطقه آموزشی تشکیل می‌شد، به پنج گروه نسبتاً همگن و متجانس تقسیم گردید و سپس حجم نمونه هر گروه به تناسب جمعیت دانش‌آموزی آن با توجه به حجم کل نمونه مشخص شد. آن‌گاه از هر یک از گروه‌های پنج‌گانه فوق یک منطقه آموزشی به صورت تصادفی ساده انتخاب شدند و بر حسب طبقاتی همچون محل سکونت (شهر و روستا)، جنس (دختر و پسر)، پایه تحصیلی (اول، دوم و سوم) و رشته تحصیلی (عمومی، علوم انسانی، علوم پایه، کار و دانش و فنی و حرفه‌ای) تقسیم گردیدند و

افراد نمونه به تناسب، از طبقات مختلف جمعیت به صورت تصادفی منظم انتخاب شدند.

تکنیک جمع‌آوری اطلاعات

از آن‌جا که پرسشنامه رایج‌ترین تکنیک جمع‌آوری اطلاعات در تحقیق پیمایشی است، در این پژوهش جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از پرسشنامه خود-گزارشی مرکب از پرسش‌های باز و بسته استفاده شده که از دو قسمت تشکیل شده است:

الف) پرسش‌های زمینه‌ای: این دسته پرسش‌ها برای سنجش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (فردی)، آموزشی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی پاسخگویان و خانواده‌هایشان در نظر گرفته شده‌اند.

ب) طبقه‌های سنجش رفتار: جهت سنجش برخی از مفاهیم و متغیرهای مستقل و وابسته، پرسش‌های مقیاس‌دار (گویه‌ها) که مبتنی بر طیف لیکرت (مجموع نمرات) هستند، استفاده شده‌اند.

پس از تهیه طیف‌ها، اعتبار (validity) و پایایی (reliability) آن‌ها با استفاده از آزمون مقدماتی بر نمونه‌ای مشابه نمونه اصلی ولی کوچک‌تر از آن مورد بررسی قرار گرفت. بنابراین پس از تهیه پرسشنامه‌ای مرکب از ۸۹ پرسش باز و بسته، تعداد ۶۰ نسخه از آن (معادل ۵ درصد حجم نمونه) تکثیر و به وسیله پاسخگویان تکمیل گردید. سپس داده‌های جمع‌آوری شده، کدگذاری شد و پایایی گویه‌ها با استفاده از نرم‌افزار کامپیوتری SPSS محاسبه گردید. برای تعیین اعتبار صوری، طیف‌ها در اختیار چند تن از استادان رشته علوم انسانی قرار گرفت تا مشخص نمایند که گویه‌ها صرفاً موضوع مورد بررسی را می‌سنجند؛ پس از آن تعدادی از گویه‌ها حذف یا تغییر داده شد. سپس جهت تعیین این‌که پاسخ‌های هر گویه معین با پاسخ‌های مربوط به گویه‌های دیگر مطابق دارد یا نه، ضریب همبستگی نمره پاسخگویان در آن گویه با نمره آن‌ها در کل مقیاس محاسبه شد؛ به این ضریب همبستگی که دامنه آن از ۰ تا ۱ است

«ضریب گویه با مقیاس» (item-to-scale coefficient) گفته می‌شود. به این ترتیب، برخی از گویه‌های نامناسب هر طیف که دارای ضریب همبستگی پایینی با کل مقیاس بودند حذف شدند. سپس پایایی کل هر طیف با استفاده از آماره‌ای به نام آلفا کرونباخ محاسبه شد (که نتایج آن برای طیف‌های مختلف این پژوهش در جدول زیر آمده است). سرانجام با حذف گویه‌های نامناسب و اصلاح پرسش‌های مبهم، پرسشنامه اصلی با ۷۱ پرسش تدوین گردید.

جدول شماره ۱ - نتایج سنجش پایایی طیف‌های پژوهش

ضریب آلفا	تعداد گویه‌ها	متغیر
۰/۷۴	۱۰	دینداری شخصی
۰/۷۱	۶	زمینه دینی
۰/۵۴	۵	میزان نظارت والدین بر فرزندان
۰/۷۲	۸	دلبستگی و معاشرت با دوستان بزهکار
۰/۸۴	۵	تعلقات و تعهدات خانوادگی
۰/۷۰	۵	تعلقات و تعهدات آموزشی
۰/۹۰	۱۲	رفتار بزهکارانه (متغیر وابسته)

تعاریف نظری (مفهومی) و عملی متغیرها

در فرآیند مطالعات علمی، به ویژه مطالعات پیمایشی در علوم اجتماعی، تعاریف نظری و عملی مفاهیم و متغیرهایی که در تحقیق به کار رفته‌اند و تعیین سطوح سنجش آن‌ها جهت قابلیت محاسبات آماری و کمی ساختن جنبه‌های کیفی برای آزمون تجربی فرضیات، امری اساسی و ضروری است. مفاهیم و متغیرهای پژوهش به دو دسته وابسته و مستقل تقسیم می‌شوند.

۱- متغیر وابسته: متغیر وابسته در این پژوهش «رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان» است که به آن دسته از اعمال انحرافی اطلاق می‌شود که توسط جوانان ۱۴-۱۹ ساله صورت گرفته است و شدت آن رفتار در حدی است که الزاماً مجازات‌های قانونی و اجتماعی را به همراه ندارد و می‌تواند از دید جامعه و فرهنگ حاکم مورد اغماض و تساهل قرار گیرد. برای سنجش عملی متغیر وابسته یعنی رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان یک طیف با دوازده گویه بر مبنای طیف لیکرت با گزینه‌های (هرگز، خیلی کم، کم، تا حدودی، زیاد و خیلی زیاد) که به ترتیب نمرات (۰، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵) به آن‌ها تعلق می‌گیرد، در نظر گرفته شد. میانگین نمرات (امتیازات) هر فرد که بین ۰ تا ۵ است، بیانگر میزان رفتار بزهکارانه وی محسوب می‌شود.

۲- متغیرهای مستقل: در این تحقیق متغیرهای مستقل عبارتند از:

الف) متغیرهایی که مربوط به ویژگی‌های جمعیت شناختی (فردی) هستند.

۱- سن: تعداد سال‌های کاملی است که از لحظه تولد تا زمان تحقیق از عمر پاسخگو می‌گذرد. عین رقم سن که پاسخگو اظهار می‌دارد، مدنظر است.

۲- جنس: بیانگر صفات زیست شناختی پاسخگو از نظر دختر و پسر بودن است. این متغیر به وسیله یک پرسش بسته با دو گزینه دختر و پسر سنجیده شده است.

۳- بعد خانوار: منظور، مجموع افرادی هستند که اعضای یک خانواده محسوب می‌شوند و با هم زندگی مشترک دارند که اعم از پدر و مادر، فرزندان و دیگر وابستگان هستند. عین رقم تعداد افراد خانواده که پاسخگو اظهار می‌دارد مدنظر است.

ب) متغیرهایی که مربوط به عوامل خانوادگی و اجتماعی هستند.

۱- ساخت خانواده: منظور از این متغیر، وجود یا نبود نقش‌های اساسی (پدر و یا مادر) در خانواده است و بر این اساس شامل دو دسته می‌شود:

الف) خانواده بسامان: خانواده‌ای که همه اعضا، همراه والدین طبیعی خود در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.

ب) خانواده ناپسامان: خانواده‌ای که فاقد پدر یا مادر یا هر دوی آن‌هاست.

۲- درآمد خانواده: منظور مقدار پول دریافتی ماهیانه زن و شوهر یا سایر اعضای خانواده در ازای ارائه خدمات است. برای سنجش عملی آن، درآمد به پنج گروه تقسیم گردیده که به ترتیب با نمرات (۱، ۲، ۳، ۴ و ۵) مشخص شده‌اند. بدین صورت به گروهی که دارای کم‌ترین درآمد بود، نمره ۱ و به گروهی که دارای بیش‌ترین درآمد بود، نمره ۵ پنج تعلق گرفت.

۳- وضعیت اشتغال والدین: منظور این است که آیا والدین پاسخگویان در زمان تحقیق، دو شغلی در خارج از منزل مشغول به کار بوده و از آن شغل درآمدی کسب نموده‌اند؟ این متغیر به وسیله یک پرسش بسته با دو گزینه (بلی و خیر) سنجیده شده است.

۴- میزان تحصیلات والدین: منظور، تعداد سال‌هایی است که هر یک از والدین صرف کسب دانش و مهارت‌های عمومی مطابق با نظام آموزش رسمی نموده‌اند. برای سنجش عملی این متغیر، تحصیلات به شش دسته تقسیم و به ترتیب از ۱ تا ۶ نمره‌گذاری شدند، به طوری که به افراد بی‌سواد نمره ۱ و به افرادی که دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری بودند، نمره ۶ تعلق گرفت.

۵- میزان تعلقات و تعهدات خانوادگی: منظور، میزان احساس تعلق و دلبستگی پاسخگویان به قواعد حاکم بر محیط خانواده و همچنین میزان مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی است. برای سنجش عملی این متغیر از ۵ گویه بر مبنای طیف لیکرت با گزینه‌های (خیلی کم، کم، تا حدودی، زیاد و خیلی زیاد) استفاده شده است که در گویه‌های مثبت، امتیاز یک به گزینه خیلی کم و امتیاز پنج به گزینه خیلی زیاد تعلق گرفت ولی در گویه‌های منفی به صورت برعکس عمل شد. میانگین امتیازات هر فرد که بین ۱ تا ۵ است، بیانگر میزان تعهدات خانوادگی وی است.

۶- دلبستگی و معاشرت با دوستان بزهکار: منظور، میزان معاشرت و دلبستگی پاسخگویان به گروه دوستان و همسالانی است که گروه مرجع وی هستند. برای سنجش عملی

این متغیر ۸ گویه بر مبنای طیف لیکرت با گزینه‌های (هرگز، خیلی کم، کم، تا حدودی، زیاد و خیلی زیاد) در نظر گرفته شده است که به ترتیب نمرات (۰، ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵) به آنها تعلق گرفته است و میانگین نمرات هر پاسخ‌گو که بین ۰ تا ۵ است، نشان‌دهنده میزان دل‌بستگی و معاشرت وی با دوستان بزهکار خود است.

۷- دینداری شخصی: منظور، التزام فرد به دین مورد قبول خویش است. این التزام در مجموعه‌ای از اعتقادات، احساسات و اعمال فردی و جمعی که حول خداوند و رابطه ایمانی با اوست، سامان می‌پذیرد. در این پژوهش دینداری افراد در سه بعد اعتقادات، احساسات و مناسک مذهبی مورد سنجش قرار گرفته است.

الف) اعتقادات دینی: این بعد بر اساس مؤلفه اصول دین شاخص‌سازی می‌شد. مؤلفه اصول دین که اقرار به آن، شرط ورود به جرگه مسلمانان است با ۴ گویه در خصوص اعتقاد به خداوند، پیامبر اسلام و زندگی پس از مرگ مورد سنجش قرار گرفته است.

ب) مناسک مذهبی: از میان کلیه معرف‌های بعد مناسکی دین اسلام، نماز و روزه به دلیل اهمیتی که در اسلام و عرف مسلمانان ایرانی دارند، انتخاب گردیدند. این بعد نیز با ۳ گویه در خصوص میزان تقید و پایبندی پاسخگویان به نماز و روزه مورد سنجش قرار گرفته است.

ج) احساس مذهبی (تجربه دینی): در اسلام از معتقدان انتظار می‌رود که عواطف و احساساتی مثل ترس از خداوند، توبه و تقرب به خداوند را تجربه کنند. میزان و عمق این تجارب را می‌توان برای سنجش بعد عاطفی دینداری به کار برد. این بعد نیز با ۳ گویه در خصوص احساس توبه، تقرب به خداوند و احساس ترس از خداوند سنجیده شده است. میانگین امتیازات هر پاسخ‌گو در مجموع ۱۰ گویه مربوط به سه بعد دینداری شخصی (اعتقادات دینی، احساسات و مناسک مذهبی) که بین ۱ تا ۵ است، نمایانگر میزان دینداری هر پاسخ‌گوست.

۸- زمینه دینی: منظور از این متغیر، بافت ارزشی گروه‌های اصلی اجتماعی کننده (دیگران

مهم) نوجوانان است. این متغیر با دو معرف دینداری والدین و دینداری دوستان نزدیک پاسخگو مورد سنجش قرار گرفته است. هر معرف نیز با ۳ گویه بر اساس مقیاس لیکرت با گزینه‌های (هرگز، بندرت، بعضی روزها، اکثر روزها و همه روزها) که به ترتیب با نمرات (۰، ۱، ۲، ۳ و ۴) نمره‌گذاری شده‌اند، سنجیده شده است. بنابراین میانگین امتیازی که هر پاسخگو در ازای پاسخ به این ۶ گویه به دست آورده است نمایانگر زمینه دینی اوست.

۹- میزان نظارت والدین بر فرزندان: منظور از این متغیر آن است که والدین تا چه اندازه فرزندان خود را آزاد می‌گذارند؛ به عبارت دیگر، میزان کنترل و نظارت والدین بر فرزندان چه اندازه است؟ برای سنجش عملی این متغیر ۵ گویه بر مبنای طیف لیکرت با گزینه‌های (کاملاً موافق، موافق، بی‌نظر، مخالف و کاملاً مخالف) در نظر گرفته شده است که در گویه‌های مثبت، امتیاز پنج به گزینه کاملاً موافق و امتیاز یک به گزینه کاملاً مخالف تعلق گرفته است، ولی در گویه‌های منفی به صورت برعکس عمل شده است. بنابراین میانگین نمرات هر پاسخگو نشان‌دهنده میزان نظارت والدینش بر وی است.

۱۰- وضعیت تحصیلی: منظور، وضعیت پاسخگو در امر تحصیل است. برای سنجش عملی این متغیر رقم معدل که از سوی پاسخگو اظهار می‌شود مدنظر قرار گرفته است.

۱۱- پایه تحصیلی: منظور این است که پاسخگو در زمان تحقیق در کدام پایه تحصیلی (اول، دوم و سوم) مشغول به تحصیل است. برای سنجش عملی این متغیر، یک پرسش با گزینه‌های (اول، دوم، سوم) در نظر گرفته شده است که پاسخگو با علامت ضربدر بر پایه تحصیلی خود را مشخص می‌کند.

۱۲- رشته تحصیلی: منظور این است که پاسخگو در زمان تحقیق در کدام یک از رشته‌های تحصیلی مقطع متوسط (عمومی (سال اول)، ریاضی، تجربی، انسانی، فنی و حرفه‌ای و کار و دانش) مشغول به تحصیل است. برای سنجش عملی این متغیر، یک پرسش با شش گزینه فوق در نظر گرفته شده است که پاسخگو با گذاشتن علامت ضربدر رشته تحصیلی خود را مشخص

می‌کند.

۱۳- دل‌بستگی و تعهدات آموزشی: منظور، میزان تعلق و تعهدات پاسخگویان به قواعد حاکم بر محیط آموزشگاه و میزان مشارکت آن‌ها در فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشگاهی است. برای سنجش عملی این متغیر، ۵ گویه بر مبنای طیف لیکرت با گزینه‌های (خیلی کم، کم، تا حدودی، زیاد و خیلی زیاد) که به ترتیب با نمرات (۰، ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵) به آن‌ها تعلق می‌گیرد، در نظر گرفته شده است. میانگین امتیازاتی که هر پاسخگو به دست می‌آورد نمایانگر میزان تعلق و تعهدات آموزشی اوست.

یافته‌های پژوهش و بحث (discussion)

ضریب همبستگی اسپرمن بیانگر وجود رابطه معکوس و معنی‌داری بین هر یک از متغیرهای میزان تحصیلات پدر و مادر با رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان با اطمینان ۹۵ درصد است، به این معنی که با افزایش میزان تحصیلات پدر یا مادر پاسخگویان، میزان رفتار بزهکارانه آن‌ها کاهش می‌یابد و بالعکس. اما مقدار ضریب همبستگی بین هر یک از این دو متغیر و رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان نمایانگر رابطه ضعیف هر یک از این دو متغیر (تحصیلات پدر و مادر) با رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان است. این نتیجه پژوهش با یافته‌های پژوهشی پژوهشگرانی مانند انتظار فومنی (۱۳۷۳)، نقدی (۱۳۷۴)، احمدی و همکارانش (۱۳۷۸)، و رفیعی (۱۳۷۹) که مبنای رابطه معکوس و معنی‌دار بین میزان تحصیلات والدین و بزهکاری است، همسو و هماهنگ است.

آزمون تی نشان داد که اختلاف معنی‌داری با اطمینان ۹۵ درصد بین میانگین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان بر حسب وضعیت اشتغال پدر (شاغل و غیرشاغل) وجود دارد. به عبارت دیگر، بین میانگین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزانی که پدرشان شاغل است و دانش‌آموزانی که پدرشان غیرشاغل (بیکار) است، اختلاف معنی‌داری وجود دارد. به این معنا

که دانش‌آموزانی که پدرشان شاغل است، در مقایسه با دانش‌آموزانی که پدرشان غیرشاغل است، کم‌تر مرتکب رفتار بزهکارانه شده‌اند. آزمون تی همچنین بیانگر تفاوت معنی‌داری بین میانگین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان بر حسب وضعیت اشتغال مادر (شاغل و غیرشاغل) با اطمینان ۹۵ درصد است، به این معنی که دانش‌آموزانی که مادرانشان شاغل هستند در مقایسه با دانش‌آموزانی که مادرانشان غیرشاغل هستند، کم‌تر مرتکب رفتار بزهکارانه شده‌اند.

بر اساس نظریه فشار می‌توان بحث نمود که دانش‌آموزانی که در خانواده‌های طبق محروم و پایین جامعه (خانواده‌های کم‌درآمد، با والدین بی‌سواد یا کم‌سواد، بیکار یا دارای مشاغل پایین منزلت اجتماعی پایین) زندگی می‌کنند، در نتیجه این محرومیت‌ها و احساس ناتوانی در نیل به آرزوهای خویش، فشاری در خود احساس می‌کنند. این فشار باعث می‌شود که آن‌ها جهت تأمین نیازهای روانی، اجتماعی و فرهنگی خویش مرتکب رفتارهای بزهکارانه شوند. بنابراین این دسته از دانش‌آموزان در مقایسه با دانش‌آموزانی که در خانواده‌هایی با پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط یا بالا زندگی می‌کنند، مرتکب رفتار بزهکارانه بیش‌تری می‌شوند.

ضریب همبستگی پیرسون رابطه ضعیف و معکوسی را بین متغیر سن و رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان نشان می‌دهد، اما این رابطه در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنی‌دار نیست. این یافته پژوهش با نتیجه پژوهش تیگارت (Tygart) (۱۹۹۲) مبنی بر این که همبستگی معنی‌داری بین سن و بزهکاری وجود ندارد، همسو و هماهنگ است اما با نتیجه پژوهش رفیعی (۱۳۷۹) مبنی بر وجود رابطه معنی‌دار بین سن و رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان هماهنگ نیست.

آزمون تی نشان داد که میانگین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان بر حسب جنس (بین پسر و دختر) دارای اختلاف معنی‌داری با اطمینان ۹۵ درصد است، به عبارت دیگر به لحاظ رفتار بزهکارانه بین دانش‌آموزان پسر و دختر تفاوت معنی‌داری وجود دارد به این معنی که دانش‌آموزان پسر در مقایسه با دانش‌آموزان دختر بیش‌تر مرتکب رفتار بزهکارانه شده‌اند. این یافته با نتیجه پژوهش پژوهشگرانی مانند مهدیان (۱۳۷۳)، شیرینی (۱۳۷۶)، احمدی و

همکارانش (۱۳۷۸) و احمدی (۱۹۹۴) کاملاً هماهنگ است.

شاید بتوان این موضوع را این گونه توضیح داد که آزادی بیش تر پسران در مقایسه با دختران، ارزشمندتر بودن جنس مذکر نسبت به جنس مؤنث و به تبع آن، برخورداری پسران از امتیازات بیش تر در جامعه مورد مطالعه و همچنین خصوصیات جسمانی جنس مذکر، زمینه مساعدتری را برای ارتکاب رفتار بزهکارانه در اختیار پسران در مقایسه با دختران می‌گذارد. نکته مهم دیگر این که در فرهنگ جامعه مورد مطالعه، ارتکاب رفتار بزهکارانه (بزهکاری خفیف) توسط پسران در مقایسه با دختران بیش تر مقبول و قابل پذیرش است. بنابراین پذیرش رفتار بزهکارانه پسران و حتی در مواردی تأیید آن‌ها به عنوان رفتاری مقبول و بهنجار، زمینه را برای ارتکاب بیش تر رفتار بزهکارانه توسط پسران در مقایسه با دختران فراهم می‌کند.

ضریب همبستگی پیرسون بیانگر وجود رابطه ضعیف اما مثبت و معنی داری با اطمینان ۹۵ درصد بین متغیر بعد خانوار و رفتار بزهکارانه دانش آموزان است، به این معنی که با افزایش تعداد اعضای خانواده، میزان رفتار بزهکارانه دانش آموزان نیز افزایش می‌یابد. این نتیجه با یافته پوهش محققانی مانند حسینی الهاشمی (۱۳۶۴)، انتصار فومنی (۱۳۷۳) و شاه حسینی (۱۳۷۷) همسو و هماهنگ است.

این موضوع را می‌توان به این طریق توضیح داد که کثرت فرزندان که اغلب مشخصه خانواده‌های طبقه پایین است، علاوه بر ایجاد مشکلات اقتصادی و فقر مالی باعث ایجاد احساس کمبود یا فقر عاطفی فرزندان و کاهش نظارت و کنترل والدین بر فرزندان نیز می‌شود و این عوامل زمینه‌ساز رفتار بزهکارانه فرزندان می‌شود.

رگرسیون یک‌متغیره بیانگر وجود رابطه معکوس و معنی داری با اطمینان ۹۵ درصد بین هر یک از متغیرهای میزان تعهدات و تعلقات خانوادگی و آموزشگاهی با رفتار بزهکارانه دانش آموزان است. به عبارت دیگر با افزایش میزان دلبستگی و تعلقات خانوادگی یا آموزشگاهی دانش آموزان، میزان رفتار بزهکارانه آن‌ها کاهش می‌یابد و بالعکس. به این معنی

که دانش‌آموزانی که دارای تعلق و دلبستگی بیش‌تری به خانواده یا مدرسه هستند، کم‌تر مرتکب رفتار بزهکارانه شده‌اند. با توجه به مقدار R^2 می‌توان گفت که متغیر تعلقات خانوادگی $۱۰/۳$ درصد و تعلقات آموزشی پاسخگویان $۵۰/۵$ درصد از واریانس رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان را مستقل از سایر متغیرها تبیین نموده‌اند. این یافته با نتیجه پژوهش پژوهشگرانی مانند مشکانی (۱۳۷۱)، شیری (۱۳۷۶)، نیک اختر (۱۳۷۹)، امپی (Empey) (۱۹۸۲) و سرنکوویچ و جیورادانو (Cernocovich and Gioradano) (۱۹۹۲) هماهنگ و همسو است. بر اساس نظریه کنترل اجتماعی می‌توان بحث نمود که میزان رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان بستگی به میزان تعلقات و تقیدات آن‌ها نسبت به نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند خانواده و مدرسه دارد چرا که تعهدات و تقیدات نسبت به نهادها و سازمان‌هایی مانند خانواده و مدرسه می‌تواند دانش‌آموزان را در آن‌ها ادغام کند و کنترل فردی و اجتماعی و تنظیم رفتار آن‌ها را موجب گردد. بنابراین دانش‌آموزانی که تعلقات بیش‌تری نسبت به نهادهای خانواده یا مدرسه دارند، کم‌تر مرتکب رفتار بزهکارانه شده‌اند، در حالی که دانش‌آموزانی که تعهدات و تقیدات کم‌تری نسبت به خانواده یا مدرسه دارند، در نتیجه از دست رفتن یا ضعف کنترل و نظارت نهادهای مذکور مرتکب رفتار بزهکارانه بیش‌تری شده‌اند.

رگرسیون یک‌متغیره رابطه قوی و معنی‌داری با اطمینان ۹۵ درصد بین متغیر میزان دلبستگی و معاشرت با دوستان بزهکار و رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان نشان داد. به این معنی که پاسخگویانی که دلبستگی و معاشرت بیش‌تری با دوستان و همسالان بزهکار خود داشته‌اند مرتکب رفتار بزهکارانه بیش‌تری شده‌اند. این متغیر $۵۳/۴$ درصد از واریانس رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان را مستقل از سایر متغیرها تبیین نموده است ($R^2 = ۰/۵۳۴$). این یافته با نتیجه پژوهش پژوهشگرانی مانند مشکانی (۱۳۷۱)، شیری (۱۳۷۶)، آگنیو (Agnew) (۱۹۹۱) و احمدی (۱۹۹۴) همسو و هماهنگ است.

بر اساس نظریه خرده‌فرهنگی می‌توان بحث نمود که دانش‌آموزانی که معاشرت بیش‌تری با

دوستان و همسالان بزهکار خود دارند به دلیل یادگیری و همنوایی با ارزش‌ها و هنجارهای آن‌ها که غالباً در تعارض با هنجارهای جامعه بزرگ‌تر قرار دارند، در مقایسه با دانش‌آموزانی که دلبستگی و معاشرت کمتری با دوستان و همسالان بزهکار خود دارند یا دارای دوستان غیربزهکارند، مرتکب رفتار بزهکارانه بیش‌تری می‌شوند.

آزمون تی بیانگر اختلاف معنی‌داری با اطمینان ۹۵ درصد بین میانگین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان بر حسب ساخت خانواده (بسامان و از هم‌گسیخته) است. به عبارت دیگر، بین میانگین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزانی که در خانواده‌های بسامان و دانش‌آموزانی که در خانواده‌های از هم‌گسیخته زندگی می‌کنند اختلاف معنی‌داری وجود دارد. به این معنی که دانش‌آموزانی که در خانواده‌های از هم‌گسیخته (نابسامان) به سر می‌برند در مقایسه با دانش‌آموزانی که دارای خانواده بسامان هستند، مرتکب رفتار بزهکارانه بیش‌تری شده‌اند. این نتیجه پژوهش با یافته پژوهش محققانی مانند شیری (۱۳۷۶)، نیک اختر (۱۳۷۹) و رفیعی (۱۳۷۹) همسو و هماهنگ است.

رگرسیون یک‌متغیره رابطه معکوس و معنی‌داری با اطمینان ۹۵ درصد بین متغیر میزان نظارت والدین بر فرزندان و رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان نشان داد. به این معنی که با افزایش میزان نظارت والدین بر فرزندان، میزان رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان کاهش می‌یابد و بر عکس. بر اساس نظریه نی (Nye) که یکی از نظریه‌پردازان نظریه کنترل اجتماعی است، می‌توان بحث نمود که خانواده نقش بسزایی در کنترل درونی از طریق جامعه‌پذیری و کنترل بیرونی از طریق نظارت مستقیم و غیرمستقیم بر فرزندان دارد. حال، خانواده‌هایی که از هم‌گسیخته و نابسامان هستند، در کنترل درونی فرزندان از طریق جامعه‌پذیری یعنی همنوایی فرزندان با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی موفق نیستند. بنابراین فرزندانی که در این خانواده‌ها پرورش می‌یابند چون ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را درونی نساخته‌اند، به راحتی آن‌ها را زیر پا می‌گذارند و در صورت تخلف از آن‌ها نیز دچار عذاب وجدان که یک نوع کنترل درونی است،

نمی‌شوند.

اما دانش‌آموزانی که در خانواده‌های بسامان پرورش یافته‌اند، چون ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را از طریق فرآیند جامعه‌پذیری توسط خانواده، ملکه ذهن خویش ساخته‌اند، از یک طرف هم‌توا با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی عمل می‌نمایند و از طرف دیگر، وجدان، که یک سازوکار کنترل درونی است در آن‌ها شکل می‌گیرد که در صورت تخلف از هنجارهای اجتماعی دچار عذاب وجدان و پشیمانی می‌شوند. لذا این دسته از دانش‌آموزان مرتکب رفتار بزهکارانه کم‌تری در مقایسه با دانش‌آموزان با خانواده نابسامان شده‌اند. اما خانواده علاوه بر جامعه‌پذیر نمودن فرزندان، نقش نظارتی نیز بر فرزندان ایفا می‌نماید تا در صورتی که فرزندان داوطلبانه هنجارهای اجتماعی را رعایت ننمایند، آن‌ها را وادار به هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی کند. بر این اساس است که دانش‌آموزانی که تحت نظارت مستقیم یا غیرمستقیم خانواده خود (والدین) هستند، در مقایسه با سایر دانش‌آموزان مرتکب رفتار بزهکارانه کم‌تری شده‌اند.

رگرسیون یک‌متغیره رابطه معکوس و معنی‌داری با اطمینان ۹۹ درصد بین هر یک از متغیرهای زمینه دینی و دینداری شخصی با رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان نشان داد. به این معنی که با افزایش میزان دینداری دانش‌آموزان، میزان رفتار بزهکارانه آن‌ها کاهش می‌یابد و بالعکس. همچنین هر چقدر زمینه دینی دانش‌آموزان قوی‌تر باشد، میزان رفتار بزهکارانه آن‌ها کم‌تر می‌شود. مقدار R^2 بیانگر این مطلب است که زمینه دینی پاسخگویان ۴۷/۹ درصد و میزان دینداری پاسخگویان ۲۷/۱ درصد از واریانس رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان را مستقل از سایر متغیرها تبیین نموده‌اند. این نتیجه پژوهش با یافته پژوهش پڑوهشگرانی مانند انتصار فومنی (۱۳۷۳) و طالبان (۱۳۷۹) کاملاً همسو و هماهنگ است.

بر اساس نظریه کنترل اجتماعی می‌توان اذعان نمود که دانش‌آموزان دیندار یا با سابقه دینی قوی (داشتن دوستان و والدین دیندار) به دلیل پایبندی به معیارها و اصول اخلاقی که دارای

صبغه دینی هستند مجهز به یک نظام کنترل اجتماعی درونی هستند که آن‌ها را از ارتکاب رفتار بزهکارانه باز می‌دارد. این نوع کنترل در پرتو ایمان به خداوندی صورت می‌گیرد که در همه احوال شاهد و ناظر اعمال و رفتار انسان است و رفتار مطلوب و نیک را پاداش می‌دهد و بدی و گناه را مجازات می‌کند. بنابراین دانش‌آموزانی که دارای میزان دینداری بیش‌تر یا سابقه دینی قوی‌تر هستند، کم‌تر مرتکب رفتار بزهکارانه شده‌اند.

تجزیه و تحلیل واریانس اختلاف معنی‌داری بین رشته‌های مختلف تحصیلی به لحاظ میزان رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان با اطمینان ۹۵ درصد نشان داد. مقایسه میانگین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان در بین رشته‌های مختلف تحصیلی نشان داد که دانش‌آموزان رشته کار و دانش در مقایسه با سایر رشته‌ها مرتکب رفتار بزهکارانه بیش‌تری شده‌اند، در حالی که دانش‌آموزان رشته ریاضی در مقایسه با سایر رشته‌ها مرتکب رفتار بزهکارانه کم‌تری شده‌اند.

تجزیه و تحلیل واریانس بیانگر اختلاف معنی‌داری با اطمینان ۹۵ درصد بین میانگین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان در پایه‌های مختلف تحصیلی است. مقایسه میانگین رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان در پایه‌های مختلف تحصیلی نشان داد که دانش‌آموزان پایه اول در مقایسه با دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم مرتکب رفتار بزهکارانه بیش‌تری شده‌اند، ولی دانش‌آموزان پایه سوم به نسبت دانش‌آموزان پایه‌های اول و دوم مرتکب رفتار بزهکارانه کم‌تری شده‌اند. این نتیجه پژوهش با یافته پژوهش مهدیان (۱۳۷۳) همسو و هماهنگ است.

ضریب همبستگی پیرسون نمایانگر رابطه معکوس و معنی‌داری با اطمینان ۹۵ درصد بین متغیر وضعیت تحصیلی (معدل) پاسخگویان و رفتار بزهکارانه آن‌هاست، به این معنا که با افزایش معدل دانش‌آموزان یا بهبود وضعیت تحصیلی آن‌ها میزان رفتار بزهکارانه آن‌ها کاهش می‌یابد و بالعکس. این یافته پژوهش با نتیجه پژوهش پژوهشگرانی مانند امجدیان (۱۳۷۵)، شاه حسینی (۱۳۷۷) و امپی (Empey) (۱۹۸۲) هماهنگ است.

پیشنهادها

مشاهده برخی از اعمال و رفتارهای نابهنجار و غیرمنطقی برخی از دانش‌آموزان نظیر تخریب اموال عمومی، تقلب در امتحان، و دروغ‌گویی مبین این واقعیت است که در بین دانش‌آموزان بعضاً رفتارهای انحرافی و گرایش‌های بزهکارانه‌ای وجود دارد که هر چند ممکن است از نظر افکار عمومی قابل اغماض باشد اما واقعیت این است که رفتار بزهکارانه هر چند که جزئی و ملایم باشد احتمال تداوم و گسترش آن و تبدیل آن‌ها به رفتارهای بزهکارانه شدید و حتی جرم نیز بسیار زیاد است. بنابراین برای این که «بزهکار امروز مجرم فردا نشود» ضرورت اقدامات اساسی جهت جلوگیری یا حداقل کاهش و عدم استمرار رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان اجتناب‌ناپذیر است. لذا با توجه به یافته‌های این پژوهش، برای پیشگیری یا کاهش رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان، پیشنهادهایی در دو سطح ارائه می‌گردد.

الف) خانواده

در بین تمامی نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و بسزا دارد. تمامی آنان که در باب سازمان جامعه اندیشیده‌اند، همه مصلحان، حتی رویاگران و آنانی که به ناکجاآباد روی کرده‌اند بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده‌اند. به درستی که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنان چه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد. باز بی‌هیچ شبهه، هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۱).

پس خانواده همان طور که می‌تواند زمینه‌ساز بزهکاری دانش‌آموزان باشد، می‌تواند در کاهش یا جلوگیری از آن نیز نقش مهمی ایفا نماید. لذا در سطح خانواده، پیشنهادهایی جهت جلوگیری یا کاهش رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان ارائه می‌گردد.

۱- وجود روابط دوستانه و محبت‌آمیز توأم با احترام، درک و تفاهم متقابل بین پدر و مادر و

والدین و فرزندان، خانواده را به محیطی پر مهر و محبت پذیرا که سرشار از آرامش و امنیت خاطر است تبدیل می‌کند و این امر موجب افزایش دل‌بستگی و تعلقات فرزندان به خانواده و والدین و در نتیجه کاهش رفتار بزهکارانه می‌گردد.

۲- اهتمام والدین در درونی‌ساختن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در فرزندان از طریق فرآیند جامعه‌پذیری، علاوه بر همنوایی آگاهانه و داوطلبانه فرزندان با هنجارهای اجتماعی، باعث شکل‌گیری وجدان اجتماعی در فرزندان نیز می‌گردد که به عنوان یک عامل کنترل درونی عمل می‌نماید و در نتیجه احتمال ارتکاب رفتارهای بزهکارانه یا نابهنجار کاهش می‌یابد.

۳- اهتمام جدی والدین در نظارت و کنترل منطقی فرزندانشان در خانواده و مدرسه از طریق آگاهی از وضعیت رفتاری و انضباطی فرزندان در ارتباط مستقیم و مستمر با اولیاء آموزشگاه می‌تواند نقش مهمی در همنوایی آن‌ها با هنجارهای اجتماعی ایفا نماید.

۴- اهتمام والدین در آموزش عمده و آگاهانه اصول و مبانی دینی و مناسک مذهبی و همچنین تعهد و التزام عملی خویش به اعتقادات و مناسک دینی به دلیل تقلیدپذیری فرزندان از والدین می‌تواند به غنی‌شدن زمینه دینی و میزان دینداری فرزندان بیانجامد و این امر نیز به عنوان یک عامل مهم کنترل درونی، نوجوان و جوان را همواره با هنجارهای اجتماعی و اخلاقی می‌نماید.

۵- اهتمام جدی والدین در مساعدت و همفکری و راهنمایی فرزندان در انتخاب دوستان و همسالانی مناسب و آگاهی و اطلاع داشتن از این‌که فرزندانشان با چه کسانی معاشرت و رفت و آمد دارند، کجا می‌روند، چه کار می‌کنند و کی برمی‌گردند، می‌تواند نقش مهم و غیرقابل‌انکار دوستان و همسالان بزهکار را در ارتکاب رفتار بزهکارانه به حداقل ممکن برساند.

۶- تلاش و کوشش والدین در جلوگیری از درگیری، اختلاف، جدایی و ازهم‌گسیختگی خانواده به دلیل تأثیر سوء آن بر فرزندانشان از اقدامات اساسی در پیشگیری از رفتار بزهکارانه

است.

ب) مدرسه

مدرسه نیز یکی از نهادهای اجتماعی است که بعد از خانواده نقش مهمی در پرورش اجتماعی کودکان، نوجوانان و جوانان ایفا می‌نماید، چرا که دانش‌آموز بیش‌تر وقت زنده و فعال خود را در مدرسه می‌گذراند. بنابراین جهت موفقیت روزافزون مدرسه در هم‌نوایی نمودن دانش‌آموزان با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و آموزشی و در نتیجه ایجاد رفتارهای بهنجار و جلوگیری یا کاهش رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان، پیشنهادهایی در سطح مدرسه ارائه می‌گردد.

۱- تلاش جدی دست‌اندرکاران آموزش و پرورش در ایجاد محیط‌های آموزشی مناسب (از نظر دارا بودن کادر آموزشی مجرب، فضا و امکانات آموزشی مناسب، جو دوستانه و عاطفی مدرسه) می‌تواند نقش مهمی در افزایش میزان علاقه‌مندی و تعلقات دانش‌آموزان به مدرسه ایفا نماید.

۲- اهتمام دبیران و مربیان پرورشی در درونی‌ساختن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، اقتصادی و دینی از طریق آموزش رسمی آن‌ها و همچنین تعهد و التزام عملی کادر آموزشی و پرورشی به هنجارها و اصول اخلاقی و دینی به دلیل الگوپذیری دانش‌آموزان از آن‌ها می‌تواند در هم‌نوایی دانش‌آموزان با هنجارهای اجتماعی و در نتیجه ایجاد رفتارهای بهنجار در آن‌ها کمک مؤثری نماید.

منابع

- احمدی، حبیب. نظریه‌های انحرافات اجتماعی، شیراز: رز، ۱۳۷۷.
- احمدی، حبیب و همکاران. «بررسی تطبیقی رفتار بزهکارانه دانش‌آموزان دبیرستان‌های نظام قدیم و جدید شهر شیراز»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره شانزدهم،

ش ۲، ۱۳۷۸، ۱۹۵-۲۰۵.

- اسماعیلی، رضا. بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان و جوانان اصفهان. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- انتصار فومنی، غلامحسین. مقایسه برخی از عوامل مؤثر در بزهکاری نوجوانان ۱۳-۱۹ ساله شهرهای زنجان و قزوین. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی، معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
- حسینی‌الهامی، هایده. تأثیر خانواده بر بزهکاری. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، شیراز: دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۴.
- رابرتسون، یان. درآمدی بر جامعه. ترجمه حسین بهروان. تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- ساروخانی، باقر. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- شیخیان، غلامرضا. «بزهکاری نوجوانان»، فصلنامه پژوهشی - علمی دانشگاه علوم پزشکی، تهران: ۱۳۷۷، ۳۰-۳۷. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- شیرینی، احمدعلی. بررسی اثرات عوامل جامعه‌پذیری بر رفتار بزهکارانه جوانان ۱۴-۱۹ ساله شهر شیراز. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، شیراز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۶.
- طالبان، محمدرضا. «تأثیر دینداری در کاهش بزهکاری جوانان»، آفرینش. ۲۲ تیر ۱۳۷۹.
- کنیگ، ساموئل. جامعه‌شناسی. ترجمه مشفق همدانی. تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۴۹.
- کی‌نیا، مهدی. «تأثیر مسکن در بزهکاری نوجوانان»، مکتب مام. ش ۹۳، ۱۳۵۶، ۱۰-۱۵.
- گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۶.

- مهدیان، محمدجعفر. بررسی ویژگی‌های دانش‌آموزان دختر و پسر بزهکار شهرستان بروجرد. لرستان: آموزش و پرورش استان لرستان، ۱۳۷۳.

- نقدی، علی‌اصغر. بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر بزهکاری. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۴.

- نیک اختر، علی. بررسی عامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر خرابکاری به عنوان نوعی از رفتار بزهکارانه در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر شیراز. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، شیراز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.

- Agnew, Robert. "The Interactive Effects of Peer Variables on Delinquency", *American Journal of Criminology*. Vol 29, No. 1, 1991, 47-72.

- Ahmad, Habib. *Juvenile Delinquency in the Illawara Region*. Aus, University of Wollongong. (PH.D. thesis), 1995.

- Elliot, Delbert. "Gender, Delinquency and Society", *Criminology*. No. 21, 1988, 149-177.

- Empey, Lamar T. *American Delinquency*. Revised Edition. Home-Wood, Ill: Dorsey, 1982.

- Hirschi, Travis *Causes of Selinquency*. Berkeley: University of California Press, 1969.

- Kenneth J. Neubeck and Davita Silfen Glosberg. *Sociology*. McGraw-Hill, Inc, 1996.

- Nye, F. Lvan. *Family Relationships and Delinquent Behavior*. NewYork: Wiley, 1958.

- Shoemaker, Donald. J. *Theories of Delinquency*. Second Edition, NewYork: Oxford University Press, 1990.

- Stark, Rodney and William Sims Bainbridge. *Religion, Deviance and Social Control*. Routledge, 1996.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی